

خیلواکی



استقلال

www.esteqaal.net

سه شنبه ۰۴ مارچ ۲۰۲۵

ژانا بزپیاتچوک
بی‌بی‌سی اوکراین

«سکوت کردم، چون لازم بود» داستان اسیر جنگی اوکراین که یک سال حرف نزد



یک تفنگدار دریایی ۲۲ ساله اوکراینی که بیش از دو سال در اسارت روس‌ها بود و یک سال لب به سخن نگشوده بود

یک تفنگدار دریایی ۲۲ ساله اوکراینی که بیش از دو سال در اسارت روس‌ها بود و یک سال لب به سخن نگشوده بود، پس از آزادی در یکی از اولین مصاحبه‌هایش با بخش اوکراینی بی‌بی‌سی صحبت کرد.

یوری گولچوک می‌گوید: « آگاهی از اینکه چند نفر باید چقدر زمان و انرژی صرف می‌کردند تا مرا از اسارت روسیه نجات دهند، بسیار دردناک بود.»

او از اپریل ۲۰۲۲ تا سپتامبر ۲۰۲۴، به مدت ۳۰ ماه مدام بین زندان‌های مختلف روسیه جا به جا شد و اغلب آماج کتک (لت و کوب و ضرب و جرح) و بدرفتاری قرار می‌گرفت.

او می‌گوید نزدیک به یک سال در اسارت هیچ حرفی نزد - این سکوت برایش حفاظت روانی و جسمی به همراه داشت.

یوری حتی پس از بازگشت به خانه نیز سکوتش را ادامه داد. تصاویری از مادرش میلانا که بدن نحیف او را در آغوش می‌گیرد و صورتش را نوازش می‌کند، در فضای مجازی پخش شد.



شهر ماریوپل از ۲۴ فیبروری تا ۲۰ می ۲۰۲۲ در جریان تهاجم روسیه به اوکراین در محاصره بود میلانا برای اینکه او را به حرف زدن ترغیب کند، مدام تکرار می کرد: «دوستت داریم، دوستت داریم.»

یوری بعدها توضیح داد که در آن مقطع قادر به برقراری ارتباط نبوده است. نخستین چیزی که مادرش از زبان او شنید این بود: «چرا انسان ها این قدر نسبت به یکدیگر بی رحم هستند؟ چرا این همه درد و رنج وجود دارد؟»

روز تاریخی: یوری تنها دو هفته پیش از آغاز تهاجم گسترده روسیه در ۲۴ فیبروری ۲۰۲۲ به نیروی تفنگداران دریایی اوکراین پیوسته بود. آن روز، او در ماریوپل بود. «با صدای مهیبی از خواب پریدیم. شیشه های طبقه همکف شکسته بودند. فکر کردیم انفجاری در خط مقدم در نزدیکی ما رخ داده است.»

چند ساعت بعد، مشخص شد که جنگ تمام عیار آغاز شده است. شهر ماریوپل از ۲۴ فیبروری تا ۲۰ مه ۲۰۲۲ در جریان تهاجم روسیه به اوکراین در محاصره بود یوری می گوید: «با خود فکر کردم که کتاب های تاریخ خواهند نوشت همه چیز از این روز در ماریوپل آغاز شد. و من درست در همان زمان و مکان، در ماریوپل بودم. اما هیچ تصویری از آینده ای که در انتظارم بود، نداشتم.»

حدود دو ماه بعد، او به اسارت ارتش (اردو) روسیه درآمد.

«رفتار سادیستی»

یوری تعریف می کند: «نحوه رفتار با ما، بستگی به این داشت که چه کسی در نوبت نگهداری زندان باشد.»

«برخی از نگهبان‌ها تمام زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. عده‌ای دیگر می‌پرسیدند چه کسی بالای ۵۰ سال، بیمار یا مجروح است، و آن‌ها را معاف می‌کردند. اما تعدادی از زندانبان‌ها رفتاری به وضوح سادیستی داشتند.»

در ماه اکتبر، فولکر تورک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، نسبت به شکنجه «گسترده و نظام‌مند» اسرای جنگی اوکراینی توسط نیروهای روسی هشدار داد.

گزارش او بر اساس شهادت‌های مستند ۱۷۴ اسیر جنگی اوکراینی تنظیم شده بود که تقریباً همگی از تجربیات مشابه شکنجه مداوم در دوران اسارت خود گفته بودند.

این موارد شامل اعمال شوک الکتریکی، کتک زدن (لت و کوب)، تعرض جنسی، محرومیت از خواب و تهدید به اعمال خشونت بیشتر علیه اسرا بوده است.



کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل نسبت به «شکنجه گسترده و سیستماتیک» اسرای جنگی اوکراینی توسط نیروهای روسیه هشدار داده است

در ماه اوت (اگست)، دانیل بل، رئیس هیئت نظارت بر حقوق بشر سازمان ملل در اوکراین، اعلام کرد که ۹۵ درصد از سربازان اوکراینی اسیر شده توسط روسیه، شکنجه شده‌اند.

۲۹ اکتبر سال پیش، گزارشی از سوی کمیسیون مستقل بین‌المللی تحقیق در باره اوکراین در مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد که در آن آمده بود مقامات روسیه مرتکب شکنجه به عنوان جنایت علیه بشریت شده‌اند.

آن زمان دادستان‌های (خارنوالان) اوکراینی تحقیقاتی را در مورد آنچه «بزرگترین اعدام دسته جمعی» اسرای اوکراینی به دست نیروهای روسی از زمان آغاز تهاجم گسترده مسکو خواندند، آغاز کردند. آن‌ها ادعا کردند که ۱۶ مرد در یک جنگل به صف شده و تیرباران شده‌اند.

روسیه تاکنون در مورد هیچ یک از گزارش های سازمان ملل یا اتهامات مربوط به شکنجه و کشتار اسرای جنگی اوکراینی توسط نیروهایش اظهارنظری نکرده است.

ژوئن (جون) سال گذشته، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، اعلام کرد که ۶۴۶۵ سرباز اوکراینی در اسارت به سر می برند.

با این حال، سازمان غیردولتی اوکراینی «تمهیدات رسانه ای برای حقوق بشر» تخمین زده است که بیش از ۱۰ هزار سرباز اوکراینی ممکن است در اسارت نیروهای روسی باشند.

اوکراین می گوید که موفق شده دست کم (حداقل) ۳۶۵۰ نفر از شهروندان (اتباع) خود، اعم از نظامی و غیرنظامی، را از اسارت آزاد کند.

«بازی روانی»

یوری گولچوک در طول دوران اسارت بیش از ۲۰ کیلوگرم وزن کم کرد، اما همچنان مصمم بود که روزی آزاد شود.

او خواب والدین و دوران کودکی اش را می دید و برای آینده اش برنامه ریزی می کرد، و در بیشتر این مدت، در سکوت به سر می برد.

«من به تدریج به سکوت روی آوردم. اینطور نبود که یک روز تصمیم بگیرم حرف نزنم ... سکوت کردم چون لازم بود.»

هنگامی که او را برای تبادل با اسرای روسی می بردند، در ابتدا باور نمی کرد که به زودی آزاد خواهد شد.



او فکر می کرد این یک «بازی روانی» دیگر از سوی سربازان روسی است. گاهی می گفتند زندانی را برای تبادل می برند، اما در واقع، فقط او را به زندان دیگری منتقل می کردند. او می گوید که در آنجا زندانیان اغلب کتک(لت و کوب) بیشتری می خوردند.

به همین دلیل، در روز تبادل، یوری خود را نه برای شادی دیدار با والدینش پس از دو سال، بلکه برای تحمل ضرب و شتم، تحقیر و درد آماده می کرد.

او و دیگر اسرای اوکراینی از طریق بلاروس، کشور همسایه روسیه که با اوکراین نیز هم مرز است، منتقل شدند. به آن ها اجازه داده شد پوشش های سرشان را بردارند و مواد خوراکی جیره بندی شده خشک شامل شکلات(چاکلیت) و بیسکویت دریافت کردند(کنند).

یوری تعریف می کند: «همه چیز غیرواقعی به نظر می رسید.»

او مدام تصور می کرد که این یک شوخی است و تنها پس از دیدن مادر و دیگر بستگانش که با لبخند منتظرش بودند، کم کم باور کرد که این واقعیت دارد.

بازگشت به زندگی عادی

او پس از پیوستن به خانواده اش، ابتدا قادر به صحبت کردن نبود.

«مساله تنها به کار انداختن تارهای صوتی نبود. برای شروع به صحبت کردن، آواز خواندن یا فریاد زدن، باید عضله ای ذهنی را که ضعیف شده بود به کار می گرفتم. این عضله نیاز به احیا داشت.»

چند روز طول کشید تا باور کند که به خانه بازگشته و در امان است.

او می گوید می خواهد تمام فیلم های پرفروشی را که در دوران اسارتش اکران شده اند، تماشا کند،

با آخرین موسیقی ها آشنا شود و سوار اسکوتر برقی شود.



یوری می خواهد باور کند که اسارت او در زندان های روسیه اتلاف وقت کامل نبوده و می تواند بینشی از آن به به دست آورد

یوری همچنین در حال بررسی بازگشت به تحصیل در رشته زبان چینی در دانشگاه دولتی کی یف است. او کمی پیش از شروع جنگ تمام‌عیار، تحصیلش را نیمه‌کاره گذاشته بود تا به ارتش بپیوندد. او می‌گوید: «به خودم می‌گویم که زمانی که در اسارت گذراندم کاملاً به هدر نرفته است. شاید این فقط نوعی تسلی خاطر باشد، اما می‌خواهم بگویم که از این تجربه چیزهایی آموختم.»

«من خوش شانس بودم که زنده ماندم. همه به اندازه من خوش شانس نبودند.»